



آرمان مهدویت
نقطه آغاز تحول در تاریخ معاصر

مهدویت و مقاومت جهانی

صفحه ۵

ولادت باسعادت یگانه منجی عالم بشریت حضرت مهدی موعود(عج) را به عموم منتظران شادباش می گویم

۱۳۹۱ سال و ۱۵۵ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



صفحه ۳

سه شنبه ۱۴ آبان ۱۴۰۴ | ۱۴ شهریور ۱۴۴۷ | ۳ فوریه ۲۰۲۶ | سال هجدهم | شماره ۵۵۳۹ | ۸ صفحه | ۲۰ هزار تومان

«وطن امروز» گزارش می‌دهد

تحلیل نوسانات تورمی دی‌ماه و چشم‌انداز بازگشت ثبات به بازار کالا

عبور از شوک ارزی

■ تحلیلی آماری از زاویه اقتصاد و امنیت



تیتراهای امروز



دست و پا زدن نتانیاهو برای جلوگیری از توافق احتمالی ایران و آمریکا

لغو جنگ

کابوس تل‌آویو

صفحه ۷

این بار روزنامه فرانسوی «فیگارو» پشت پرده کارزارهای حمایت موساد از ربع پهلوی را افشا کرد

ریات‌شاه!

صفحه ۲

نگاهی به فقر بهداشتی در عصر پهلوی و مقایسه آن با وضعیت بهداشتی و درمانی پس از انقلاب

انقلاب در سلامت

صفحه ۲

گفت‌وگوی «وطن امروز» با بابک خواجه‌پاشا کارگردان فیلم «سرزمین فرشته‌ها»

شاعرانهای

درباره غزه

مروزی بر دومین روز

جشنواره چهل و چهارم فیلم فجر

فیلم‌ها می‌رسند

یا نمی‌رسند؟

صفحه ۸

بازدارندگی در فضای خاکستری

مردم به مثابه سلاح



نگاه

حمید ملکزاده

در دنیای جدید با گسترش دسترسی‌های جهانی به آحاد مردم از طریق تکنولوژی‌های رسانه‌ای جدید با صورت‌های نوینی از رقابت سیاسی و جنگ مواجه هستیم که در آن مردم از یک توده بی‌شکل دور از دست، به سلاح تبدیل شده‌اند.

این مساله با گسترش علوم شناختی و تکوین مطالعات رفتارشناسانه که بر انواع روانشناسی رفتارگرایانه استوار است، علوم شناختی و انواع رفتارگرایی را به سلاح‌هایی جدید تبدیل کرده که می‌شود ضمن استفاده از آنها هر واحد انسانی را به ابزاری برای جنگ و وسیله‌ای برای محقق کردن سیاست‌هایی خاص از سوی دولت‌های متخاصم در نبردهای سیاسی گوناگون تبدیل کرد. اگر دیروز ضمن مطالعه درباره کیفیات و رفتار اتم‌ها می‌شد به سلاح ترسناکی دست یافت که با یک شلیک می‌تواند هزاران انسان را به کام مرگ بکشاند، امروز با تبدیل هر انسان به یک واحد اتمی و مطالعه درباره ویژگی‌های شناختی و رفتاری او، نیروی عظیم نهفته در او را به سلاحی کشنده تبدیل کرده‌اند؛ سلاحی کشنده که در درجه اول در نتیجه یک‌جور شکاف اساسی درون فرد و در نتیجه آزادسازی انرژی طبیعی شگرفی که در او قرار داده شده عمل می‌کند. در چنین زمینه‌ای باید ابزارهای پیچیده‌ای برای بازدارندگی در جنگ میان دولت‌ها پیش‌بینی کرد؛ ابزارهای پیچیده‌ای که موضوع اصلی آنها فرد انسانی و نظام شناختی نهفته در پس رفتارهای او است.

■ مساله درباره چیست؟

جهان معاصر بتدریج در حال عبور از الگوهایی کلاسیک جنگ و صلح است. زمانی نه‌چندان دور، تصور ما از قدرت ملی با تصاویر آشنایی گره خورده بود؛ ستون‌های زرهی، آسمان‌پر از جنگنده‌ها، ناوهایی که در آب‌های دور دست قدرت‌نمایی می‌کردند و زرادخانه‌هایی که به مثابه تضمین نهایی امنیت تلقی می‌شد. بازدارندگی نیز معنایی نسبتاً روشن داشت؛ اگر کشوری توان تخریب متقابل را در سطحی باورپذیر نشان می‌داد، دشمن از آغاز جنگ منصرف می‌شد اما این تصویر امروز دیگر تمام واقعیت را توضیح نمی‌دهد. رقابت میان دولت‌ها به حوزه‌های لغزنده و مبهم وارد شده است؛ حوزه‌ای که نه می‌توان آن را صلح نامید و نه جنگ. تحلیلگران راهبردی از این وضعیت با عنوان «فضای خاکستری» یاد می‌کنند؛ قلمرویی میان مخاصمه آشکار و آرامش رسمی که در آن فشار، رقابت و اثرگذاری به طور دائم جریان دارد، بی‌آنکه لزوماً گلوله‌ای شلیک یا پرچی پایین کشیده شود.

ادامه در صفحه ۵

پاسخ وزیر اسبق خارجه آمریکا به سؤالی درباره سرنوشت وعده ترامپ برای کمک به آشوبگران در ایران

پمپئو: کمک رسید

کمک رسید؛ کمک‌های زیادی هم رسید آمریکا در این مدت هر آنچه از دستش برمی‌آمد برای حمایت از معترضان انجام داد

صفحه ۲

محاصره دریایی؛ سناریوی شکست‌خورده علیه ایران

گسترده‌تر از مخالفت سیاسی و دیپلماتیک ایجاد کند. پیامدهای اقتصادی جهانی چنین سناریویی نیز قابل چشم‌پوشی نیست. در شرایطی که اقتصاد جهان با مجموعه‌ای از بحران‌ها، از جنگ‌ها گرفته تا اختلال در زنجیره‌های تأمین و بدهی‌های فزاینده مواجه است، شوک جدید در بازار انرژی می‌تواند تبعاتی فراتر از پیش‌بینی‌ها داشته باشد. افزایش قیمت نفت و گاز، به سرعت به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت و فشار تورمی را در کشورهای مصرف‌کننده تشدید می‌کند. این هزینه‌ها حتی برای کشورهایی که در اعمال فشار بر ایران نقش دارند، بسادگی قابل توجیه نخواهد بود. مجموع این عوامل نشان می‌دهد اگر چه از نظر تئوریک می‌توان از «محاصره دریایی ایران» سخن گفت اما در عمل، تحقق آن به شکل کلاسیک و آشکار، با موانع و هزینه‌های جدی روبه‌رو است. به همین دلیل، محتمل‌تر آن است که فشارها نه در قالب محاصره‌ای فراگیر و نظامی، بلکه به‌صورت تدریجی و غیررسمی اعمال شود؛ از طریق تشدید تحریم‌های کشتیرانی، محدودسازی بیمه‌ها، فشار حقوقی بر بازیگران سوم و اقدامات موردی که امکان انکارپذیری و کنترل سیاسی بیشتری فراهم می‌کنند.

در نهایت، مقایسه ایران با ونزوئلا بیش از آنکه روشنگر باشد، می‌تواند گمراه‌کننده باشد. ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فرد خود، در مرکز شبکه‌ای از منافع متداخل جهانی قرار دارد؛ شبکه‌ای که هرگونه تلاش برای اعمال فشار شدید را با پیامدهای ناخواسته همراه می‌کند. از این رو، محاصره دریایی ایران به سبک ونزوئلا نه تنها ساده و کم‌هزینه نیست، بلکه می‌تواند به بحرانی تبدیل شود که دامنه آن فراتر از هدف اولیه گسترش باشد.

حوزه دریایی و منطقه‌ای است و ابزار محدودی برای تحمیل هزینه متقابل در اختیار دارد. در مقابل، ایران طی سال‌های گذشته دکترین بازدارندگی خود را بر پایه توان ضددسترسی و منع منطقه‌ای توسعه داده است. این دکترین به طور مشخص بر این فرض استوار است که هرگونه حضور نظامی گسترده و فشار فیزیکی آمریکا در محیط پیرامونی ایران، هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و بالقوه سنگینی برای طرف مقابل ایجاد خواهد کرد. همین توانایی بالقوه، محاسبات راهبردی هر بازیگری را که به محاصره دریایی ایران می‌اندیشد، پیچیده‌تر می‌کند.

از این منظر، محاصره دریایی ایران نه یک ابزار فشار کم‌هزینه و کنترل‌پذیر، بلکه نوعی قمار امنیتی پرریسک است. اجرای چنین سناریویی مستلزم حضور محدود اما خطرناک و پذیرش احتمال گسترش ناخواسته بحران است. تجربه نشان داده در محیط‌های پر تنش، حتی یک حادثه کوچک می‌تواند به‌سرعت به بحرانی بزرگ تبدیل شود؛ بحرانی که مهار آن بسیار دشوارتر از آغازش خواهد بود.

در کنار این ملاحظات، نباید از چالش‌های حقوقی غافل شد. بر اساس حقوق بین‌الملل دریاها، تنگه‌های بین‌المللی مشمول حق عبور ترانزیتی هستند و مسدودسازی آنها بدون وجود وضعیت جنگی رسمی، مشروعیت حقوقی محدودی دارد. بسیاری از کشورهایی که از تنگه هرمز استفاده می‌کنند، نه در مناقشه با ایران ذی‌نفع مستقیم هستند و نه تمایلی به درگیر شدن در تنش‌های آن دارند. هرگونه اقدامی که عبور و مرور آنها را مختل کند، به معنای نقض حقوق‌شان تلقی خواهد شد و می‌تواند جبهه‌های

تأثیر قرار می‌دهد. این واقعیت ژئوپلیتیک، پیامدهای مهمی برای امکان‌پذیری محاصره دریایی ایران دارد. درباره ونزوئلا کاهش صادرات نفت هرچند پیامدهایی برای بازار جهانی داشت اما این پیامدها قابل مدیریت و جذب بود. بازار انرژی توانست با استفاده از منابع جایگزین و تنظیم عرضه، شوک را تا حد زیادی مهار کند اما درباره ایران، هرگونه اقدام سخت‌گیرانه که به بی‌ثباتی در تنگه هرمز منجر شود، می‌تواند واکنش‌های زنجیره‌ای در سطح جهان ایجاد کند؛ از جهش قیمت انرژی گرفته تا اختلال در زنجیره‌های تأمین و تشدید فشارهای تورمی. این هزینه‌های جانبی، نه فقط برای ایران، بلکه برای اعمال‌کنندگان فشار و حتی کشورهای بی‌طرف نیز سنگین خواهد بود.

از منظر ژئواکونومیک نیز تفاوت‌ها چشمگیر است. اقتصاد ونزوئلا پیش از اعمال تحریم‌ها نیز با مشکلات ساختاری جدی مواجه بوده؛ اقتصادی بشدت وابسته به نفت، با ظرفیت تولید رو به افول، مدیریت ناکارآمد و شبکه‌ای محدود از شرکای تجاری در چنین شرایطی، تحریم‌ها نقش شتاب‌دهنده فروپاشی را ایفا کردند. ایران هرچند با مشکلات اقتصادی قابل توجهی دست به گریبان است اما از سطحی از تنوع در مسیرهای تجاری و ابزارهای تطبیق برخوردار است. وجود مرزهای زمینی متعدد، تعاملات منطقه‌ای رسمی و غیررسمی و تجربه حدود ۵ دهه مواجهه با تحریم، نوعی «دانش بقا» در ساختار اقتصادی و اداری کشور ایجاد کرده است. این به آن معنا نیست که تحریم‌ها بی‌اثرند، بلکه به این معناست که اثرگذاری آنها خطی، فوری و مطلق نیست.

بعد امنیتی و نظامی نیز نقشی تعیین‌کننده در این معادله دارد. ونزوئلا عملاً فاقد توان بازدارندگی مؤثر در

الزاماً با مفهوم کلاسیک آن در حقوق بین‌الملل یکسان نیست. محاصره دریایی به معنای حقوقی، اقدامی ذاتاً نظامی است که معمولاً در شرایط جنگی یا مخاصمه مسلحانه مشروعیت نسبی پیدا می‌کند. این اقدام مستلزم اعلام رسمی، اعمال فیزیکی قدرت نظامی برای جلوگیری از ورود و خروج کشتی‌ها و پذیرش محاصره نظامی آشکار باشد؛ نوعی محاصره غیرمستقیم، نظریه فشاری که هدف آن محدودسازی توان اقتصادی ایران، بویژه در حوزه صادرات انرژی، بدون ورود رسمی به جنگ است. در این چارچوب، مقایسه با تجربه ونزوئلا به کرات تکرار می‌شود؛ کشوری که در نتیجه مجموعه‌ای از تحریم‌های مالی، محدودیت‌های کشتیرانی و فشارهای سیاسی بین‌المللی، عملاً بخش بزرگی از ظرفیت صادرات نفت خود را از دست داد.

با این حال، طرح چنین مقایسه‌ای در نگاه نخست شاید ساده و قابل فهم به نظر برسد اما در سطح تحلیلی، نیازمند دقت بسیار بیشتری است. پرسش اصلی این نیست که آیا می‌توان از نظر فنی یا نظری، فشارهای دریایی و کشتیرانی بر ایران اعمال کرد یا نه، بلکه پرسش بنیادین‌تر آن است که آیا چنین الگویی، با توجه به موقعیت خاص ایران در نظام بین‌الملل، اساساً قابل تکرار، قابل کنترل و قابل پیش‌بینی است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش تنها با بررسی همزمان ابعاد حقوقی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و امنیتی امکان‌پذیر است؛ ابعادی که درباره ایران به شکلی پیچیده و درهم‌تنیده عمل می‌کنند.

نخست باید روشن کرد آنچه در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای به عنوان محاصره دریایی مطرح می‌شود،

یادداشت

سعید ترکاشوند

در طول هفته‌های اخیر همزمان با تشدید تنش میان ایران و آمریکا، تنش‌های امنیتی در غرب آسیا گسترش یافته و اکنون سناریوی «محاصره دریایی ایران» به یک موضوع محتمل در فضای سیاسی – رسانه‌ای تبدیل شده است. این سناریو را می‌توان به عنوان یکی از اشکال فشار حداکثری در نظر گرفت؛ فشاری که هدف آن محدودسازی توان اقتصادی ایران، بویژه در حوزه صادرات انرژی، بدون ورود رسمی به جنگ است. در این چارچوب، مقایسه با تجربه ونزوئلا به کرات تکرار می‌شود؛ کشوری که در نتیجه مجموعه‌ای از تحریم‌های مالی، محدودیت‌های کشتیرانی و فشارهای سیاسی بین‌المللی، عملاً بخش بزرگی از ظرفیت صادرات نفت خود را از دست داد.

با این حال، طرح چنین مقایسه‌ای در نگاه نخست شاید ساده و قابل فهم به نظر برسد اما در سطح تحلیلی، نیازمند دقت بسیار بیشتری است. پرسش اصلی این نیست که آیا می‌توان از نظر فنی یا نظری، فشارهای دریایی و کشتیرانی بر ایران اعمال کرد یا نه، بلکه پرسش بنیادین‌تر آن است که آیا چنین الگویی، با توجه به موقعیت خاص ایران در نظام بین‌الملل، اساساً قابل تکرار، قابل کنترل و قابل پیش‌بینی است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش تنها با بررسی همزمان ابعاد حقوقی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و امنیتی امکان‌پذیر است؛ ابعادی که درباره ایران به شکلی پیچیده و درهم‌تنیده عمل می‌کنند.

نخست باید روشن کرد آنچه در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای به عنوان محاصره دریایی مطرح می‌شود،



021-92 00 00 00

www.respina.net

بدون وقفه کار کنید

یهای بلند اختصاصی رسپینا



در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

